

# بیگانہ

---

آبر کامو

ترجمہ محمد رضا یار ساپار



انتشارات ہرمس

این کتاب ترجمه‌ای است از:

L'Étranger  
Albert Camus  
Éditions Gallimard, 2005.



انتشارات هرمس

تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ونک، شماره ۱۳۳۷ - تلفن: ۸۸۷۱۵۴۷۷  
مجتمع ادب خیال - ۲۲

بیگانه

آلبر کامو

ترجمه: محمدرضا پارساپور

طرح جلد: واحد گرافیک هرمس

چاپ اول: ۱۳۸۸

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰ تومان

چاپ و صحافی: اینتر

همه حقوق محفوظ است.

موضوع:

کامو، آلبر، ۱۹۱۳ - ۱۹۶۰

Camus, Albert

عنوان و تاریخ یادآوری:

بیگانه / آلبر کامو ترجمه محمدرضا پارساپور

مشخصات نشر:

تهران: هرمس، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری:

جلد: ۱۱۱ ص

شابک:

ISBN 978-964-701-562-3

وضعیت فهرست‌نویسی:

فبا

یادداشت:

عنوان اصلی: L'Étranger

یادداشت:

این کتاب در کتابخانه‌های مختلف توسط کاربران و مترجمین متفاوت ترجمه و منتشر شده است.

موضوع:

داستانهای فرانسوی - قرن ۲۰ -

شماره اثر و ده:

پارساپور، محمدرضا، ۱۳۲۹ - مترجم

ردیفی کتابگرد:

۱۳۸۸ / ۸۸۳ / ۱۳۸۸ / ۱۳۸۸

ردیفی هرمس:

۸۸۳ / ۱۳۸۸

شماره کتابشناسی ملی:

۱۵۴۳-۲۱

## پیشگفتار

آلبر کامو<sup>۱</sup> در ۷ نوامبر ۱۹۱۳ در شهر مونژوی<sup>۲</sup> الجزایر دیده به جهان گشود. او فرزند دوم لوسین کامو<sup>۳</sup>، کارگر مزرعه و کاترین سیتس<sup>۴</sup>، خدمتکار اسپانیایی تبار است که خواندن نمی‌داند. در جنگ جهانی دوم، لوسین کامو به ارتش می‌پیوندد و در نبرد مارن<sup>۵</sup> کشته می‌شود. بنابراین آلبر خاطرهای از پدر در ذهن نگارنده از آن پس، خانواده کامو در الجزیره سکنا می‌گزینند. آلبر، با برخورداری از بورس تحصیلی، دیپلم متوسطه‌اش را از دبیرستان یوزو<sup>۶</sup> دریافت می‌کند و از همان زمان زبان گرنیه<sup>۷</sup>، دبیر فلسفه، او را به آموختن فلسفه علاقه‌مند می‌کند. از این رو، در سال ۱۹۳۲، به تحصیل در این رشته می‌پردازد. در همان سال، نخستین مقالاتش را در یک نشریه دانشجویی منتشر می‌کند.

در ۱۹۳۹، آلبر کامو با سیمون تیه<sup>۸</sup> ازدواج می‌کند و برای امرار معاش و تأمین خرج تحصیل به ناچار به کارهای گوناگون می‌پردازد. سال بعد، پس از دریافت لیسانس فلسفه از دانشسرای عالی، عضو حزب کمونیست می‌شود و گروه تئاتر کار<sup>۹</sup> را بنیان می‌گذارد. در ۱۹۳۷، نخستین کتاب وی به نام پشت و رو<sup>۱۰</sup> منتشر می‌شود. کامو در روزنامه جنبه‌ی «بخواه الجزیره»<sup>۱۱</sup> به روزنامه‌نگاری روزگار می‌گذرانند. در پی تعطیلی روزنامه، به پاریس سفر می‌کند و در روزنامه پاری سوار<sup>۱۲</sup> به کار می‌پردازد. آنگاه به دلیل اختلاف با همسرش از او جدا می‌شود و با فرانسیس فور<sup>۱۳</sup> ازدواج می‌کند. در ۱۹۴۴، کامو به جنبش مقاومت می‌پیوندد و «نشریه شب»<sup>۱۴</sup> مقالاتی را به چاپ می‌رساند. در همین

1. Albert Camus

2. Mondovi

3. Lucien Camus

4. Catherine Sintes

5. Marne

6. Hugesud

7. Jean Grenier

8. Simone Hie

9. Le Théâtre du Travail

10. L'Envers et l'Endroit

11. Alger-Républicain

12. Paris-Soir

13. Francine Faure

14. Combat

سال انتشارات گالیمار<sup>۱</sup> بیگانه<sup>۲</sup> و اسطوره<sup>۳</sup> میزیف<sup>۴</sup> را منتشر می‌کند و از آن پس کامو به شهرت می‌رسد.

در ۱۹۲۴، کامو با ژان پل سارتر<sup>۵</sup> آشنا می‌شود و دو فیلسوف روابط دوستانه‌ای با هم برقرار می‌کنند. انتشار نمایشنامه<sup>۶</sup> کالیگولا<sup>۷</sup> با توفیق بسیار روبه‌رو می‌شود. پس از آن سوه‌تفاهم<sup>۸</sup> به چاپ می‌رسد. در ۱۹۲۶، کامو به آمریکا و کانادا سفر می‌کند و با رنه شار<sup>۹</sup> دوستی می‌گزیند. در ژوئن ۱۹۲۷، طاعون<sup>۱۰</sup> منتشر می‌شود و موفقیت چشمگیری می‌یابد. اما انتشار انسان شورشی<sup>۱۱</sup> در ۱۹۵۱، به خاطر سخنان کامو درباره لوتره آمون<sup>۱۲</sup> و همچنین چشم سوری و سوررنالیته‌ها و نیز آگزیزستانیالیته‌ها را برمی‌انگیزد. بیگانه<sup>۱۳</sup> و کامو در نشریه<sup>۱۴</sup> روزگار نو<sup>۱۵</sup>، که مدیریت آن را سارتر برعهده دارد، با هم به مشاجره قلمی می‌پردازند و این باعث می‌شود که دو فیلسوف برای همیشه به دوستی خود پایان دهند. در آن زمان، کامو از اوضاع و احوال الجزایر بسیار رنج می‌برد. از این رو، در نشریه<sup>۱۶</sup> اکسپرس<sup>۱۷</sup> مقالاتی می‌نویسد حتی به الجزیره می‌رود و در راه صلح و آشتی می‌کوشد. اما نتیجه‌ای در پی ندارد.

در ۱۹۵۶، سقوط<sup>۱۸</sup> منتشر می‌شود و در اکتبر ۱۹۵۷، کامو به خاطر مجموعه آثارش به دریافت جایزه نوبل نایل می‌شود. در آن زمان چهل و چهارساله است و نه‌مین کسی است که از کشور فرانسه این جایزه را دریافت می‌کند. اما او آندره مالرو<sup>۱۹</sup> را جایسته دریافت این جایزه می‌داند. در ۴ ژانویه ۱۹۶۰، آئر کامو قصد داشت با قطار به پاریس برود، اما مشکل گالیمار<sup>۲۰</sup> پیشنهاد می‌کند که با اتومبیل سفر کند. به دلیل نامشخصی اتومبیل از جاده منحرف می‌شود و کامو در دم جان می‌سپارد. در اتومبیل دستنویس کتاب مرد اول<sup>۲۱</sup> و در یکی از جیبهای اتومبیل بلیت قطار را می‌یابند. کامو در آخرین مصاحبه‌اش درباره بیگانه چنین می‌گوید:

1. Gallimard

2. L'Étranger

3. Mythe de Sisyphe

4. Jean-Paul Sartre

5. Caligula

6. Le Malentendu

7. René Char

8. La Fête

9. L'Homme Révolté

10. L'Étranger

11. Rimbaud

12. Les Temps Modernes

13. L'Épave

14. La Chute

15. André Malraux

16. Michel Gallimard

17. Le Premier Homme

مدتها پیش، بیگانه را در جمله‌های خلاصه کردم که اقرار می‌کنم آکنده از تناقض بود: "در جامعه ما، هرکس که در خاکسپاری مادرش نگرید با این خطر روبه‌روست که محکوم به مرگ شود." فقط می‌خواستم بگویم که فه‌رمان کتاب محکوم است، چون در بازی صگانی شرکت نمی‌کند. پس، با جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کند بیگانه است. او در حاشیه، در کناره‌های زندگی خصوصی، منزوی و لذت‌جو برده می‌زند. به همین دلیل، خواننده مایل است او را یک واخورده<sup>۱</sup> به شمار آورد. اگر از خود بیرحم چرا مورو<sup>۲</sup> در بازی نمی‌شود، آن‌گاه می‌توانیم تصور درست‌تری از شخصیت او بگیریم، تصویری سازگارتر با نیت نویسنده. پاسخ این پرسش می‌باشد: او از دروغ گفتن سرباز می‌زند. دروغ گفتن تنها آن نیست که چیزی را بگوییم که نیست. بلکه، بریزه، آن است که افزون بر آنچه هست بگوییم. در مورد دل آدمی، بیش از آنچه احساس می‌کنیم بگوییم. این کاری است که همه ما هر روز می‌کنیم تا زندگی آسانتر شود. برخلاف آنچه می‌نماید، نمی‌خواهد زندگی را آسان کند. او آنچه را که هست می‌گوید و نمی‌خواهد احساس را افزون جلوه دهد. در نتیجه، جامعه بی‌درنگ خود را در خطر می‌بیند. مثلاً وفق از او می‌خواهند که به روال طبیعی از حمایت خود اظهار پشیمانی کند، می‌گوید که بیشتر احساس می‌کند محکوم است تا آنکه واقعاً پشیمان باشد. و همین تفاوت اندک محکومش می‌کند. پس، از نظر من، مورو یک واخورده نیست، بلکه انسانی است بینا و عریان، شیفته آفتابی که سایه به جا نمی‌گذارد. این گونه نیست که عاری از حساست باشد؛ عشق زرف، از آن‌رو که پایدار است، او را به شور می‌آورد. عشق به حقیقت و آنچه مطلق است، حقیقتی که هنوز منق است. حقیقت بودن و احساس کردن، که بدون آن هیچ سلطه‌ای بر خود و بر پنهان ممکن نمی‌شود. پس چندین راه خطا نیسوده‌ایم اگر در بیگانه سرگذشت انسانی را بخوانیم که بی هیچ رفتار فه‌رمانانه جان بر سر حقیقت می‌گذارد. همچنین، باز به گونه‌های تناقض آمیز، خواستام

1. épave

بگویم که کوشیده‌ام در شخصیت داستادم بیگانه مسیحی را بنمایم که درخورد ماست. البته از توضیحاتم درمی‌یابد که از گفتن این حرف به هیچ روی قصد اهانت به مقدسات را ندارم، و تنها از سر محبتی طعنه‌آمیز است که این را می‌گویم، محبتی که یک هنرمند حق دارد نسبت به شخصیت‌هایی که خلق می‌کند احساس کند.

کامو در نخستین اثرش با عنوان پشت و رو می‌نویسد: «عشق به زمین بدون نومیدی از زیستن پدید نمی‌آید.» شاید این نخستین گام در راه بیان «پرسش پوچی» باشد که بعدها با نگارش سه گانه بیگانه، اسطوره سیزیف و کالیگولا شکل می‌گیرد.

از نظر سارتر، اسطوره سیزیف «مفهوم پوچی» را عرضه می‌کند و بیگانه «احساس پوچی» را، زندگی در این جهان بی‌معنات اولام در شکل‌گیری وقایع نقش چندانی ندارد و چیر بر سرنوشت بشر حاکم است. عصیان در برابر مرگ به عصیان در برابر وضعیت بشر می‌انجامد. در پرتو مرگبار سرنوشت، یهودگی رخ می‌نماید و در پرتو مرگ، زندگی معنای خود را از دست می‌دهد. اما همین مرگ است که به زندگی بها می‌دهد. با وجود آسمان تهی و جهان نامعقول، انسان می‌تواند بر پوچی فائق آید. کامو در اسطوره سیزیف می‌نویسد: «کسی که خودکشی می‌کند، نقطه مقابل کسی است که به مرگ محکوم می‌شود.» زیرا کسی که خودکشی می‌کند از زندگی چشم می‌پوشد. حال آنکه فرد محکوم به مرگ طغیان می‌کند. بنابراین، طغیان تنها وضعیت ممکن برای انسان گرفتار پوچی است. در برابر اصل «می‌اندیشم، پس هستم.» کامو می‌نویسد: «طغیان می‌کنم، پس هستم.»

«بیگانه» کسی است که با هستی یهوده کنار می‌آید، ریا نمی‌کند. به خود و دیگران دروغ نمی‌گوید و هر چیزی را آن گونه که هست می‌پذیرد. او بر ویرانه‌های جهانی عاری از معنا، درخورد و با مرگ، قد برمی‌افزاید تا عشق به زندگی را فریاد کند.